

نقد مفهوم آزادی از دیدگاه فیلیپ پتیت و بررسی اخلاقی این مفهوم در داستان خوبی

محض اثر جومپا لاهیری

عاطفه لیاقت

دانشجوی دوره دکتری تخصصی زبان و ادبیات انگلیسی

دانشکده زبان و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی اراک

sh.lieaghat@yahoo.com

دکتر فاطمه عزیز محمدی

دانشیار

دانشکده زبان و ادبیات انگلیسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

Email: f-azizmohammadi@iau-arak.ac.ir

دکتر مژگان یار احمدی

استادیار

دانشکده زبان

بخش آموزش دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

Email: m-yarahmadi@iau-arak.ac.ir

Abstract

The present article tries to take a new look at the concept of freedom from Philip Pettit's view. The salient purpose of the present study is to challenge Pettit's views on free will and choice. The Irish philosopher (Pettit) compares these concepts to the situation of the market as part of the theory of freedom. He points out that the will and choice of each person about the issue of freedom are important. Based on these interpretations, this study tries to challenge this view by narrating the events related to the stealthy freedoms mentioned in Only Goodness the work by Jhumpa Lahiri from the collection of stories of Unaccustomed Earth. Also, this study tries to show that each person's freedom is not a personal matter and such freedoms can involve others. Although freedom is a necessary right for every person, having some kind of freedom is not always constructive. Besides, it not only destroys one's social and moral identity but also involves other people's life.

Keywords: Stealthy Freedoms, Ethics, Jhumpa Lahiri, Philip Pettit, Only Goodness

چکیده

مقاله‌ی حاضر سعی دارد نگاهی نو به مفهوم آزادی از دیدگاه فیلیپ پتیت داشته باشد. هدف برجسته‌ی مطالعه‌ی حاضر به چالش کشیدن دیدگاه‌های پتیت در مورد آزادی اراده و انتخاب است. پتیت فیلسوف و نظریه پرداز ایرلندی در بخشی از تئوری آزادی، این مفاهیم را با آزادی انتخاب در بخش تئوری بازار به چالش می‌کشد؛ او به این مسئله توجه دارد که اراده و انتخاب هر فرد در رابطه با موضوع آزادی دارای اهمیت است. بر اساس این تفسیرات، این پژوهش تلاش می‌کند که با نقل وقایع مربوط به آزادی‌های یواشکی ذکر شده در داستان خوبی محض اثر (جومپا لاهیری) از مجموعه داستان‌های خاک غریب، این دیدگاه را به چالش بکشد. همچنین این پژوهش تلاش می‌کند تا نشان دهد که آزادی هر فرد، امری شخصی نبوده و آزادی‌هایی که از دیدگاه افراد شخصی می‌باشد می‌توانند دیگران را نیز در خود درگیر سازند. این پژوهش همچنین به دنبال نشان دادن این حقیقت است که اگرچه آزادی حق ضروری و لازم برای هر شخصی است ولیکن داشتن برخی از انواع آزادی‌ها، همیشه سازنده نیست و نه تنها هویت اجتماعی و اخلاقی فرد را به نابودی می‌کشاند بلکه در ارتباط با دیگر افراد جامعه مخرب خواهد بود. در همین راستا مقاله حاضر می‌کوشد تا با بررسی کردن زندگی شخصیت داستان این موضوع را به وضوح نشان دهد.

واژگان کلیدی: آزادی‌های یواشکی، اخلاق، جومپا لاهیری، فیلیپ پتیت، خوبی محض

مقدمه

مقاله‌ی حاضر سعی دارد تا نگاهی نو به مفهوم آزادی از دیدگاه فیلیپ پتیت داشته باشد. این پژوهش همچنین به دنبال به چالش کشیدن دیدگاه‌های او در مورد آزادی اراده و انتخاب است. در بخشی از این بحث، پتیت این مفاهیم را با آزادی انتخاب در تئوری بازار به چالش می‌کشد. به علاوه، او این به مورد باور دارد که اراده و انتخاب هر فرد در مبحث آزادی دارای اهمیت است. بر اساس این تفاسیر، این پژوهش تلاش می‌کند تا با نقل وقایع مربوط به آزادی‌های یواشکی در داستان خوبی محض، این دیدگاه را به چالش بکشد. از آن جا که مفهوم آزادی، همیشه بخشی جدایی ناپذیر از زندگی انسان بوده است. از این رو، او تلاش کرده است تا این مفهوم را در هر دوران و زمان حفظ کند. در این راستا، بشر حتی برای حفظ این مفهوم، به مکان‌های دیگر مهاجرت کرده است.

مفهوم آزادی به یک مفهوم پیچیده اشاره دارد که شامل مفاهیم اساسی خودمختاری و استقلال از یک سو و توانایی انجام کارها برای گرفتن تصمیمات متفاوت و رسیدن به اهداف انسانی از سوی دیگر می‌باشد. داشتن گزینه‌های متفاوت برای انجام یک خواسته (اختیاری) به این معنی است که اگر یک فرد خواست و اراده‌ای برای انجام کاری داشته باشد هیچ‌گونه عملکردی نباید او را از انجام آن کار بازدارد، و اگر او نخواهد دست به انجام عملی بزند هیچ عملکردی بازدارنده‌ای نباید او را مجبور به انجام آن کار کند، حتی عوامل روانی درونی نیز مانع این انتخاب نمی‌شوند. بدین طریق فرد، در رسیدن به هدف خود دست از تلاش بر نمی‌دارد. این مفاهیم همگی در بحث آزادی در بخش تئوری آزادی پتیت دسته بندی می‌شوند.

در همین راستا این رویکرد به روشنی در آثار لاهیری مشهود است. لاهیری نویسنده‌ای با تابعیتی هندی - آمریکایی است. او به نسلی تعلق دارد که مفاهیمی همچون آزادی و هویت برای او ملموس است. به همین سو شخصیت‌های داستانش به خوبی مفهوم آزادی و هویت را می‌کاوند. شخصیت‌های او مجموعه‌ای از افرادی هستند که در پی یافتن آزادی‌های از دست رفته‌شان در هر جا و مکانی ولو در سرزمینی دیگر هستند. داستان "خوبی محض" از جمله یکی از این آثار است. داستان روایت زندگی خانواده‌ای بنگالی است که در پی یافتن آمال و آرزوهای خود ابتدا به انگلستان و سپس به آمریکا مهاجرت می‌کنند ولیکن فرزند پسر خانواده به نوعی آرزوهای خانواده را با اعمال آزادی‌های شخصیش نقش بر آب می‌کند.

در ادامه، مطالعه‌ی حاضر می‌کوشد با توجه به مطالب بیان شده نگاهی تازه به داستان "خوبی محض" داشته باشد و دیدگاه متفاوتی را در مورد موضوع آزادی بررسی کند و به روشنی نشان دهد که برخی از آزادیها نه تنها سازنده نیستند بلکه مخرب هم هستند. همچنین این تحقیق نشان می‌دهد که این آزادی‌ها تنها بخشی از حقوق آن شخص نبوده و به نوعی فرد را از آزادی‌های مشروع خود محروم می‌کنند. در همین راستا، تحقیق حاضر نشان می‌دهد که چگونه این نوع از آزادی، زندگی شخص را به نابودی خواهند کشاند.

براین اساس، با توجه به مطالعه پیش رو محقق مفهوم آزادی را در فرهنگ لغت اکسفورد اینگونه می‌یابد: یک احساس قوی برای خواستن چیزی یا آنچه که فرد به شدت خواستار رسیدن به آن است. این مفهوم ارائه شده توسط فرهنگ لغت

یک میل و خواست را نشان می دهند اما فیلیپ پتیت، یک تعریف فلسفی برای این مفهوم در نظر می گیرد. از نظر او، برای این مورد فرآیند های خاصی در زندگی بشر وجود دارند. از آن جا که مسیر این مفهوم از انگیزه به عمل می گذرد، به منظور شکل دادن تصمیمات بر اساس باورها، فرد به یک میل منطقی نیاز دارد. همچنین او بر ظرفیت هایی تمرکز می کند که امیال ما را برای رسیدن به آزادی شکل می دهند. وی همچنین معتقد است که، "برای داشتن آزادی، فرد به اراده و داشتن اخلاق احتیاج دارد، هر یک از این اشکال آزادی، آزادی اراده را می طلبد اما هیچ یک از انواع مختلف دیگری را لازم ندارد" (Petit 17). با توجه به این دیدگاه، این تحقیق تلاش می کند تا نشان دهد که این دیدگاه چالش برانگیز است و انسان در هیچ جایگاهی مجاز نیست تا از هر نوع آزادی برخوردار شود چرا که برخی از آزادی ها، در گروه آزادی های یواشکی و مخرب قرار می گیرند که نه تنها مخرب و ویرانگر می باشند بلکه پارادوکسی در مفهوم آزادی می باشند و اگر خارج از مقوله اخلاق قرار بگیرند ویرانگر خواهند بود.

تحلیل زمینه ای

در داستان "خوبی محض"، از مجموعه داستان خاک غریب اثر نویسنده شهیر جومپا لاهیری، داستان زندگی یک خانواده ی بنگالی به تصویر کشیده می شود، که دارای یک فرزند دختر و پسر به نام های سودا و راهول هستند. فرزندان آنها با فاصله ی شش سال از یکدیگر متولد شده اند. وقتی که سودا بسیار کوچک بود، آنها همچون آرزوی دیگر مهاجران در سرتاسر دنیا تصمیم میگیرند برای داشتن یک زندگی بهتر مهاجرت کنند و به همین دلیل ابتدا به لندن نقل مکان می کنند و نهایتاً در ایالات متحده ی آمریکا ساکن می شوند. فرزند دختر آنها در همه حال در تلاش برای کسب تحصیلات بالاتر و موقعیت بهتر اجتماعی بود و بر خلاف او فرزند پسر خانواده علاقه ای به تحصیل نداشته و تحصیلات آکادمیک را در نیمه راه رها می کند.

اوج روایت داستان بر میگردد به زمانی که سودا دختر بیست و چهار ساله خانواده برادر هیجده ساله خود را برای سرگرمی و تفنن با مشروب آشنا می سازد و در واقع، این موضوع به یک معضل جدی برای زندگی او تبدیل می شود و تمام زندگی او را تحت شعاع قرار می دهد و آینده اش را تباہ می سازد و باعث می شود که راهول (پسر خانواده) اعتبار خود را نزد والدینش از دست بدهد چرا که با گذشت زمان او به الکل معتاد می شود و این امر باعث می شود که نه تنها ماشینی را که والدینش در هنگام فارغ التحصیلی از دبیرستان برایش خریده بودند را از او پس بگیرند بلکه بعدها تحصیلات آکادمیکش را در نیمه راه رها می سازد و در نهایت خطر جدی تر زمانی خود را نشان می دهد که راهول به علت مصرف الکل و داشتن حواس پرتی جان خواهر زاده خود را به خطر می اندازد.

داستان "خوبی محض"، روایتی مفهومی از اخلاقی است که در جریان داستان به دو برداشت و استنباط متفاوت خود را نشان می دهد: یکی به غلط و دیگری به درست. قرار گرفتن در مسیر غلط زمانی است که سودا فکر می کند که اگر مخفیانه با برادرش آزادی یواشکی داشته باشند و مشروب بنوشند باعث می شود که این عمل باعث خوشحالی و دوستی بیشتر بین آن دو شود (در حالی که این خوبی باعث سقوط او می شود) و برداشت صحیح آن زمانی است که می فهمد

خوبی محض در عشق پاک و بی قید و شرطی است که بین خود و فرزندش وجود دارد همانگونه که والدینشان برای آینده بهتر آنها ترک دیار کردند.

خوبی محضی (به روش غلط) که سودا در حق برادرش روا می داشت؛ در شب و زمانی که والدینشان به خواب می رفتند انجام می شد. سودا، قوطی های مشروب را به اتاق راهول می برد و آن ها لیوان ها را با یخ پر می کردند و یکی پس از دیگری می نوشیدند. سودا با این روش تصور می کرد که با داشتن آزادی مشترک با برادرش، یک راه دوستی و صمیمیت را با او باز خواهد کرد؛ اما در واقعیت، این مسیری بود که به سمت بسیاری از محدودیت ها و رنج ها پی در پی می شد (Unaccustomed Earth: ۱۱۲). از این روی، راهول به شدت به الکل معتاد می شود و نتیجه اش مستقیماً در تحصیلات نمود پیدا می کند، و این مسئله موجب نگرانی والدینش می شود. از آن جا که آنها به شدت نگران وضعیت تحصیلی او هستند از سودا می خواهند با او صحبت کند،

سودا پرسید: "خوب چه خبر از کالج"

راهول نگاهی به او انداخت و در حالیکه چشمانش سرخ شده بود گفت "من در تعطیلات هستم."

"نمرات تو خوب نشده، راهول. تو باید سخت تر کار کنی."

گفت "من سخت کار کردم."

"من می دانم که سال اول میتونه خیلی سخت باشد."

راهول دوباره تکرار کرد "من سخت کار کردم، معلم ها از من متنفر هستند، آیا این تقصیر منه؟" سودا گفت "من مطمئن هستم که آنها از تو متنفر نیستند." سودا فکر کرد برود آن ور اتاق بنشیند لب تخت و لیکن همان جا که بود ماند.

راهول از جا پراندش "تو اصلاً چی می دونی؟"

سودا جواب داد "ببین، من فقط میخوام کمک کنم." (همان جا)

سودا این بار می خواست بر خلاف آزادی که زمانی به او داده بود و باعث سقوطش شده بود حالا کمکش کند ولیکن خیلی دیر شده بود و برادرش دیگر نیازی به کمک او نداشت:

سودا گفت: "ببین، من فقط سعی می کنم که کمک کنم."

راهول جواب داد: "ببین من از تو کمک نمی خواهم. لازم نکرده چیزی را درست کنی. آیا تا حالا به این موضوع فکر کردی که زندگی من همین جور که هست خوبه باشه؟" که هست؟"

سخنان او مثل کاردی در استخوان سودا فرو می رفت و موجب سکوت او شد. او همیشه در زندگی خود جایگاه خاصی برای راهول داشت و این یک حقیقت بود و هیچگاه تلاش نمی کرد او را کنترل کند و لیکن سعی میکرد وضعیت بهتری را پیش بیاورد و نسبت به این موضوع احساس مسئولیت می کرد و به روش دیگری نمی توانست خواهی کند. " (خاک غریب: همان جا)

واقعیت این بود که سودا آن زمانی که راهول را با آزادی یواشکی آشنا می کرد و قوانین خانه شان را نقض کرد باید به فکر این زمان می بود و حالا دیگر تلاشش برای کمک و بازگشتش بیهوده بود. بر خلاف راهول، سودا خودش مدارج عالی دانشگاهی خوبی کسب کرده بود و در کنارش خودش را برای ازدواج آماده می کرد و شده بود از آن دسته فرزندان

که هر پدر و مادر بنگالی در خارج از کشور آرزویش را داشت. نقطه مقابل او راهول قرار داشت که نه تنها در تحصیلاتش موفق نبود بلکه حالا معتاد به الکل هم شده بود و تعهدات اخلاقی خانواده را زیر سوال برده بود. سودا و راجر خود را برای تشریفات مراسم ازدواجشان آماده میکردند، اما مادر سودا نگران بود که راهول در مراسم بیش از حد الکل بنوشد و کنترل خود را از دست بدهد،

سودا در پاسخ به مادرش گفت "حالا دیگه خیلی دیره و اصلا منصفانه نیست". سودا و راجر میخواستند که در مراسم خود مشروب سرو کنند پس چرا باید دیگران به خاطر راهول، تنبیه شوند؟ مادر از سودا پرسید "میشه ازش بخوایید در اون روز زیاد نخوره؟"

سودا گفت "نه"، و صندلی را به عقب هل داد و ایستاد. او قاشق چای خوری رو که تمام مدت در دستش بود و به لیوان ضربه می زد رو به زمین پرتاب کرد و با عصبانیت گفت: من دیگه نمیتونم شرایط رو درست کنم. من مرتب نمی تونم مشکلات این خونه رو حل کنم و از اتاق بیرون رفت " (Unaccustomed Earth: ۱۳۵).

در مراسم عروسی، سودا و والدینش اصلا تمایلی نداشتند که راهول طبق رسم همه عروسیها خاطره ایی از گذشته تعریف کند چرا که می دانستند راهول به دلیل مصرف بیش از اندازه کتتری بر افکار خود ندارد. ولیکن برخلاف میل آنها راهول شروع به تعریف خاطره ایی کرد که مربوط به زمانی در دوران کودکیشان میشد که آنها برای تعطیلات به بار هاربر رفته بودند و سودا نیاز به دستشویی پیدا کرده بود و تا کیلومترها پمپ بنزینی وجود نداشته، در همین حین پدر بلند شد در گوش راهول چیزی گفت و به او اشاره کرد تا بنشیند، ولیکن راهول جواب داد. "بیخشید، حرف من تمام نشده است". مردم می خندیدند و نمی فهمیدند که راهول قصد شوخی ندارد (Unaccustomed Earth: 136).

بعد از مراسم عروسی سودا رفتار آن شب راهول را نمی توانست فراموش کند و از او به شدت عصبانی بود. در واقع او از دست خود و آزادی یواشکی که به راهول داده بود عصبانی و ناراحت بود. "اما سودا نمی توانست راهول را برای چیزی که اتفاق افتاده است ببخشد، آن دقایق وحشتناکی که او پشت میکروفون ایستاده بود، تنها چیزی بود که هنگام نگاه کردن به عکس های مهمانی برایش تداعی می شد" (همان جا). اما حالا خیلی دیر شده بود و افسوس به خاطر گذشته بی فایده بود، چراکه بعد از گذشت مدتی راهول بدون اینکه یادداشت خداحافظی از خود به جای بگذارد جواهرات مادرش را دزدید و خانه را ترک کرد. بعد از گذشت یک هفته از زمانی که راهول خانه را ترک کرده بود خانواده نامه ایی بدون نام و نشانی و آدرسی فقط با برچسبی از یک تمبر از اوهایو از او دریافت کردند که از آنها خواسته بود که دنبال او نگردند چرا که می خواهد تنها باشد.

سودا دو ماه بعد از ازدواجش فهمید که باردار است و این خبر خوبی برای والدینش بود چرا که باعث میشد کمی از بار غم آنها بکاهد، با این حال سودا در تمام طول بارداریش به راهول فکر میکرد و نگرانش بود، تا اینکه. یک روز پس از تولد فرزندش نامه ایی از راهول دریافت کرد. راهول در نامه از سودا به خاطر مسائل پیش آمده معذرت خواهی کرده بود و به او خبر استخدامش را در یک رستوران را می داد. سودا هم بدون معطلی نامه اش را پاسخ داد و برایش نوشت که اکنون یک پسر هشت ماهه دارد.

راهول، و سودا اینگونه نوشتند:

"خواهر عزیزم، امیدوارم خودت باشی."

اول، می‌خواهم بگویم که بابت همه چیز متأسفم. می‌دانم که گند زده‌ام، اما حالا شرایط بهتر شده‌اند. به عنوان یک آشپز شغلی در یک رستوران دارم... (Unaccustomed Earth: 145). سودا بدون لحظه‌ای درنگ پاسخ داد، "راهول عزیز، بله، این خودم هستم. من یک بچه دارم، یک پسر که اسمش نیل است. او ده ماهه است و من می‌خواهم که تو او را ببینی" (همان جا).

بعد از مدتی راهول به دیدن سودا رفت و از اینکه خواهرش دارای فرزندی بود هیجان زده شده بود و دلش می‌خواست تمام اوقاتش را با او بگذراند. حتی زمانی که از راه رسیده بود و سودا از او خواست تا استراحت کند ترجیح داد که در کنار نیل (پسر سودا) باشد و با او بازی کند. راهول در خانه‌ی خواهرش راحت بود و مرتب با نیل بازی می‌کرد. او دیگر به همراه غذا الکل هم نمی‌نوشید و به خواهرش این اطمینان را داده بود که مصرف الکل را ترک کرده است اما سودا همچنان نگران بود "که مبادا روزی یکی از این صد میخانه خیابان‌های لندن وسوسه اش کند و او دوباره ناپدید شود (Unaccustomed Earth: 45).

با توجه به شرح روایت داستان و بررسی موضوعی تئوری فیلیپ پتیت، ایشان بر این باور است که آزادی اجتماعی نوعی از آزادی است که در آن هر فرد در جامعه آزاد است و این نوع از آزادی فردیت شخص را هم پوشش می‌دهد. از سوی دیگر این نوع از آزادی بسیار لذت بخش تر است. ایشان این نوع آزادی را به موقعیت فروشگاه و زمان خرید افراد تعبیر میکند. به تعبیر ایشان در این موقعیت شخص آزادانه و فارغ از هر گونه مزاحمتی با اراده و اختیار خویش انتخابش را انجام می‌دهد. و فارغ از هر گونه مزاحمتی با خواست و اراده خود به خرید می‌پردازد. ولیکن پتیت در کنار این بحث آزادی به جنبه اخلاقی موضوع هم می‌اندیشد و آن را خمیرمایه تئوریش قرار داده، چرا که ایشان ایمان دارد؛ از آن جایی که هر فرد از یک اجتماع کوچک (خانواده) وارد جامعه بزرگتری میشود پس اعمال و رفتارشان جنبه شخصی نداشته و قطعاً در تعامل با دیگر افراد جامعه خواهد بود.

در داستان "خوبی محض" نظریه آزادی فیلیپ پتیت زمانی خود را آشکارا می‌سازد که راوی داستان نشان می‌دهد رفتار و اعتیاد راهول مختص به خودش نبوده و دیگران را هم درگیر می‌کند همان گونه که نیل (خواهر زاده راهول) را درگیر می‌سازد.

ماجرا از روز شنبه شروع میشود زمانی که راهول املت ماهرانه‌ای به سبک آشپزهای تلویزیونی درست می‌کند و به سودا و راجر پیشنهاد داد که به باغ وحش بروند و این اطمینان را به آنها داد که کاملاً مراقب نیل خواهد بود. وقتی سودا و راجر از باغ وحش برگشتند راهول به آنها پیشنهاد داد چرا از فرصتی که دارند استفاده نمی‌کنند و به سینما نمی‌روند، هرچند که سودا مخالف بود و به او گفت که بابت نگهداری و مراقبت از نیل خسته است ولیکن راهول مجدداً به او این اطمینان را داد که خسته نیست و از آن جایی که فردا قرار است آنها را ترک کند این بهترین فرصت است که آنها حسابی تفریح کنند و از فرصت پیش آمده استفاده کنند. اگر چه آنها پیشنهاد او را پذیرفتند ولیکن در تمام زمان پخش فیلم سودا نگران فرزندش بود و حواسش به گوشیش بود. بعد از تماشای فیلم آنها سریع به خانه برگشتند ولیکن راهول و نیل در جایی که آنها انتظارش را داشتند نبودند. اسباب بازیهای نیل بر روی زمین پخش بودند، تلویزیون روشن بود و صدای آب

از حمام شنیده می شد. نیل به تنهایی در وان حمام بدون حلقه محافظتی رها شده بود و آب تا گردنش بالا آمده بود و جانش در خطر بود. وقتی پدرش (راجر) او را دید وحشت زده از او پرسید: داییت کجاست؟ اما مگر بچه ده ماهه می تواند حرف بزند. بعد از نجات نیل آنها راهول را در حالی در اتاق مطالعه پیدا کردند که آنقدر نوشیده بود که کاملاً گیج بود. از آن جایی که راجر نمی توانست بر سر راهول فریاد بزندخشم خود را بر سر سودا فریاد کشید و گفت: برادرت دیگر نمیتواند اینجا بماند و باید خانه ما را ترک کند و دیگر حق ندارد به بچه دست بزند. سودا مسئول این اتفاق بود چرا که این خود او بود که با اراده، اختیار و خواست خودش برای برادرش آزادی را فراهم کرده بود که حالا گریبان خودش را هم گرفته بود. سودا با صدای بلند گریه می کرد و به سختی حرف می زد و از گریه اش فرزندش هم به گریه افتاده بود. راجر به سمتش رفت و در حالیکه شانه هایش را گرفته بود به او گفت: "چه توضیحی برای گفتن داری؟"

او اکنون با صدای بلند گریه می کرد و به سختی می توانست حرف بزند. نیل در واکنش به گریه مادرش، شروع به گریه کرد. راجر پیش او رفت و در حالی که دستهایش را دراز کرده بود، شانه های او را گرفت. "چه حرفی برای گفتن داری؟"، "او با وجود این که به شدت در حال گریه بود توضیح داد که چطور شد که راهول، به الکل علاقمند شده و به چه طریقی در طول سالیان قوطیهای مشروب را دور از چشم پدر و مادرشان مخفی می کردند و چطور مصرف الکل برای راهول تبدیل به یک سبک زندگی شد و در نهایت منجر به جدایی راهول از خانواده شد و بدبختیش را رقم زد (Unaccustomed Earth: 149)

صبح روز بعد، زمانی که سودا به خاطر سلامت جان و روح و روان پسرش راهول را مجبور به ترک از خانه کرد در واقع در حق پسرش خوبی محض را روا می داشت، چراکه او را از یک عمر خطر محفوظ می داشت. ولیکن در واقع زمانی که شبانه با برادرش مشروب می نوشیدند نه تنها در حق او خوبی نمیکرد بلکه ظلمی ابدی را در حق او روا داشت و زندگی او را به فلاکت نشاند.

اگر چه راهول به سودا گفت که بلیطش برای عصر است ولیکن سودا متقاعد نشد و به او گفت: تو داشتی نیل را در وان حمام به کشتن می دادی و به او اجازه نداد که در خانه بماند. در واقع سودا می توانست سالها پیش با اراده و میل خود در حق برادرش خوبی محض روا دارد و با دادن آزادی یواشکی فرصت امروزش را از او نمی گرفت.

نتیجه گیری

فیلیپ پتیت معتقد است که اراده و میل دو آیتمی هستند که می توانند فرد را به آزادی برسانند. اگر چه ایشان باور دارند که همه انسانها آزادند و در راه رسیدن به آمال و آرزوهایشان هیچ قدرت و عامل بازدارنده ایی نمی تواند سد راه آنها شود ولیکن ایشان در این راه مفهوم اخلاق را نادیده نمیگیرد و معتقد است در راه رسیدن به آزادیهای فردی و اجتماعی مفهوم اخلاق نقش مهمی دارد. همچنین ایشان باور دارند که آزادیهای افراد باید از مقوله فیلتر اخلاق عبور داده شوند و نمی توان در راه رسیدن به آزادی این مفهوم را نادیده گرفت. در داستان "خوبی محض"، آزادی یواشکی که داوطلبانه و آگاهانه حاصل می شود، به سقوط منجر می شود که از نگاه این تحقیق اشاره به این دیدگاه دارد. در همین راستا مفهوم آزادی و اخلاق از نگاه پتیت دو روی یک سکه هستند که یکی جدای از دیگری معنی و مفهوم نخواهد داشت. در همین سو، از

دیدگاه پتیت، مفهوم آزادی با مسئولیت مطابقت دارد. از این رو، ایشان این دسته از آزادی را در مبحث آزادی اراده طبقه بندی می کنند. بر همین اساس، هر فردی مسئول وظایف، تصمیمات و اعمال خود است. به علاوه، این آزادی نمی تواند امری شخصی باشد و تمام جوانب زندگی شخص را تحت شعاع قرار می دهد و نه تنها شخص هویت و اعتبار اجتماعی را از دست می دهد بلکه اعتبار و تعهدات اخلاقی را از دست داده و هرگز افراد جامعه نمی توانند به او اعتماد کنند، همانگونه که سودا و راجر دیگر نمی توانستند به راهول اعتماد داشته باشند و تمایل نداشتند راهول چند ساعتی را اضافه تر در خانه آنها مستقر باشد و راهول را مجبور به ترک از خانه شان کردند.

References

- Lahiri, Jhumpa. *Unaccustomed Earth*. PP.112-49, New York. Press, 2008.
- Nugent, Pam M.S., "BELIEF-DESIRE REASONING," in *PsychologyDictionary.org*, April 7, 2013, <https://psychologydictionary.org/belief-desire-reasoning/> (accessed December 28, 2018).
- Pettit, Philip. *A Theory of Freedom*, Oxford University Press.P.4, 2001.
- Pettit, Philip."Freedom: psychological, ethical, and political" Critical Review of International Social and Political Philosophy, PP.5-19, 2015.
- Pettit, Philip. *Republicanism: A Theory of Freedom and Government*, Clarendon Press. Oxford. P18.2002.
- Pettit, Philip."Freedom in the Market", Princeton University, USA.P 7-13, nd.
- Pettit, Philip."Freedom as Antipower", the University of Chicago Press. Vol 106, N (3). P. 577-8, Apr 1996.
- Pettit, Philip."The Globalized Republican Ideal", nd.
- Pettit, Philip. Smith, Michael. "Freedom in Belief and Desir", Journal of Philosophy, Vol.93, N (9), PP: 429- 449.
- Waterman, Stuart."The Short Stories of Jhumpa Lahiri", CUNY Academic Works, 2014. https://academicworks.cuny.edu/cc_etds_theses/235.
- Wierzbicka, Anna. *Understanding Cultures Through Their Key Words*, Oxford, New York, 1997.